



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۳ دی ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم

موضوع جزئی: معنای عدالت - ادله مسلک چهارم (صحیحہ ابن ابی یغفور) مصادف با: ۹ صفر ۱۴۳۴

جلسه: ۴۷

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در مطالب و نکاتی است که در صحیحہ عبدالله ابن ابی یغفور وجود دارد؛ تا اینجا ما درباره یک فقره از روایت بحث کردیم و آن اینکه سؤال در این روایت درباره مفهوم و حقیقت و ماهیت عدالت است آنگاه با ضمیمه کردن آن به این فقره از روایت که اموری که به عنوان معنای عدالت ذکر شده از صفات نفسانیه است، نتیجه گرفتیم پس عدالت به معنای ملکه نفسانیه است یعنی مطلب اول در واقع اثبات این جهت بود که در روایت، عدالت به معنای ملکه نفسانیه دانسته شده و خود این مطلب را در ضمن دو مقدمه بیان کردیم؛ مقدمه اول این بود که سؤال از حقیقت عدالت است و مقدمه دوم هم این جوابی بود که اموری که به عنوان معنای عدالت و در تفسیر عدالت ذکر شده از صفات نفسانیه هستند. مجموعه‌ی اشکالاتی هم که در رابطه با این دو مقدمه وجود داشت را ذکر کردیم و جواب دادیم.

بررسی کلام شیخ انصاری:

از مطلب اول فقط یک نکته باقی مانده که آن را هم بیان کنیم و وارد در بخش بعدی شویم و آن یک اشکالی است که متوجه شیخ انصاری می‌باشد؛ درست است که مرحوم شیخ عدالت را از جنس ملکات می‌داند یعنی خودش جزء قائلین به مسلک چهارم است و می‌فرماید: عدالت عبارت است از استقامت فعلیه و عملیه‌ای که ناشی از ملکه است یعنی در واقع برای عدالت هم ملکه و هم فعل و عمل ناشی از این ملکه را ذکر می‌کند. کسانی هم که می‌گویند عدالت عبارت از ملکه است، می‌گویند «الملکه الباعثة علی ملازمة التقوی و اجتناب المحرمات و فعل الواجبات» یعنی این ملکه باعث اتیان به واجب و ترک حرام است لذا ملکه از فعل جدا شدنی نیست. بهر حال مرحوم شیخ در رابطه با این بخش از بحث ما در مورد روایت مطلبی دارند که به نظر می‌رسد آن مطلب صحیح نیست؛

ایشان می‌فرماید: سؤال راوی سؤال از معرف منطقی عدالت است. ما تا به حال بر این تأکید داشتیم که سؤال راوی، سؤال از معنی و مفهوم و حقیقت عدالت است یعنی راوی می‌خواهد بداند معنای عدالت چیست اما مرحوم شیخ می‌فرماید که درست است که سؤال از معنای عدالت است ولی این شخص می‌خواهد حد و رسم عدالت را بشناسد یعنی معرف منطقی عدالت را بداند. امام هم که در جواب می‌فرماید «أن تعرفوه بالستر و العفاف» در واقع در مقام بیان معرف منطقی عدالت هستند. پس هم سؤال و هم جواب ناظر به حد و رسم و معرف منطقی عدالت است. ایشان در مورد وجه این مطلب می‌فرماید: مجموع ستر و عفاف و کف که مشتمل بر صفات نفسانیه است به عنوان معرف عدالت ذکر شده لذا نمی‌تواند اخص از عدالت باشد

بلکه باید مساوی با عدالت باشد یعنی این همان است و معرف منطقی آن می‌باشد حال یا ذاتیات عدالت را ذکر می‌کند که می‌شود حد و یا عرضیات را ذکر می‌کند که می‌شود رسم بالاخره سؤال و جواب مربوط به معرف منطقی عدالت است.^۱

این مطلب محل اشکال است؛ واقعاً راوی در این سؤال، سؤال از معرف منطقی عدالت نمی‌کند بلکه او می‌خواهد ببیند در لسان شرع و لسان ائمه عدالت به چه معناست چون عدالت موضوع بعضی از احکام شرعیه قرار گرفته لذا می‌خواهد ببیند امام (ع) عدالت را به چه معنی می‌دانند یعنی آن عدالتی که موضوع این احکام شرعیه هست به چه معناست؟ این معرف منطقی و این اصطلاحات منطقیین است، در بین عموم مردم و کسانی که با این مسئله سر و کار داشته‌اند خیلی بعید است که در این مقام باشند و امام هم در این مقام باشند بلکه می‌خواهند ببینند اینکه عدالت موضوع بعضی از احکام شرعیه قرار گرفته به چه معنی است و جواب امام هم در همین مقام است یعنی می‌خواهند عدالت را در محیط شرع تفسیر کنند. لذا وجهی برای کلام شیخ وجود ندارد تا بعد کسی اشکال کند که اصلاً معرف منطقی در چنین سؤال و جواب‌هایی ثمری ندارد و بعید است و بعد بخواهد به واسطه این بگوید که خوب حال که سؤال از معرف منطقی نیست پس سؤال از طریق تشخیص عدالت است یعنی یکسره نفی کند که سؤال از مفهوم عدالت است.

این مجموعه‌ی مطالبی بود که در بخش اول ما ذکر کردیم.

فقره ثانیه:

مسئله مهم در این روایت این جمله «و يعرف بإجتنب الكبائر التي أوعد الله عليها النار من شرب الخمر و الزنا و الربا الخ» می‌باشد؛ تا اینجا ما بیان کردیم که عدالت عبارت از ملکه است؛ گفتیم که سؤال از مفهوم عدالت است و امام هم جواب داده‌اند «أن تعرفوه بالستر و العفاف» که خود ستر و عفاف مساوی با معنای عدالت است و از ملکات نفسانیه هستند پس عدالت ملکه‌ی نفسانیه می‌باشد. در مورد «أن تعرفوه» هم گفتیم که اینجا امام نمی‌خواهند بگویند اشتهار و معروفیت به ستر و عفاف داشته باشد؛ بر وزن سؤال راوی امام جواب می‌دهند که به این امور شناخته می‌شود پس معروفیت و اشتهار ملاک نیست. قرائنی هم ذکر کردیم و نتیجه گرفتیم که معنی عدالت چیست. اما این جمله «و يعرف بإجتنب الكبائر التي أوعد الله عليها النار من شرب الخمر و الزنا و الربا الخ» یک مانع مهمی برای این معناست. باید این جمله را معنی کنیم.

در جمله اول، امام (ع) عدالت را معنی می‌کنند که «أن تعرفوه بالستر و العفاف و كف البطن و ...» و در ادامه چنانچه اشاره کردیم «و الدلالة على ذلك كله» هم یک قرینه است بر اینکه این ستر و عفاف معنای عدالت است اما ما بین دو جمله این عبارت «و يعرف بإجتنب الكبائر» چیست؟ اجتناب الكبائر یعنی اتیان به واجبات و ترک محرمات؛ حداقل این با ملکه بودن عدالت سازگار نیست لذا ما نیازمند تفسیر این جمله هستیم که نقش این جمله در این روایت معلوم شود و اگر نتوانیم این مسئله را حل کنیم دیگر نمی‌توان به این روایت استناد کرد و گفت عدالت عبارت از ملکه است؛ چون اتیان به واجبات و ترک محرمات از اوصاف نفسانی نیستند بلکه از اوصاف افعال خارجی هستند با این حساب چگونه می‌خواهیم بگوییم که عدالت عبارت است از ملکه؟ بهر حال این مسئله ما را وادار می‌کند که در رابطه با این جمله بحث کنیم.

۱. مجموعه رسائل شیخ انصاری، جلد ۲۷، رساله فی العدالة، ص ۱۷.

بررسی احتمالات مختلف در فقره ثانیه:

در مورد این فقره از روایت چند قول وجود دارد که سه احتمال را مرحوم شیخ انصاری بیان کرده است. شیخ انصاری (ره) این عبارت را اصلاً این گونه نقل کرده: «و تعرف بإجتنب الكبائر» بر خلاف نسخه وسائل که «و يعرف» آورده است آن وقت خود مرحوم شیخ در مورد ضمیر "تعرف" سه احتمال داده است که مرجع ضمیر "تعرف" چیست:

احتمال اول:

اینکه ضمیر در تعرف به عدالت برگردد یعنی "تعرف العدالة بإجتنب الكبائر" عدالت به اجتناب از کبائر شناخته می‌شود. طبق این احتمال اجتناب الكبائر یک معرف مستقل برای عدالت در کنار ستر و عفاف و کف است یعنی گویا عدالت دو تا معرف دارد که مستقل و در عرض هم هستند که یک معرف آن ستر و عفاف و کف است و معرف دیگر، اجتناب الكبائر می‌باشد.

احتمال دوم:

اینکه ضمیر به شخص برگردد یعنی "أن تعرف بإجتنب الكبائر" یا "أن تعرف الشخص" که در این صورت این جمله تتمه معرف اول خواهد بود نه اینکه معرف مستقلی باشد یعنی گویا امام فرموده است عدالت عبارت است از ستر و عفاف، و شخص به وسیله اجتناب از کبائر معلوم می‌شود که عادل است. پس آنگاه این جمله جزئی از مفهوم عدالت است.

احتمال سوم:

اینکه رجوع به ستر و عفاف و کف بکند یعنی گویا عدالت یک معرفی به نام ستر و عفاف دارد که خود این ستر و عفاف یک معرفی دارد بنام اجتناب الكبائر آن وقت طبق این احتمال اجتناب الكبائر می‌شود معرف المعرف آنگاه در ادامه «والدلالة علی ذلك كله» می‌شود معرف سوم یعنی معرف معرف المعرف.

پس در احتمال اول این جمله می‌شود معرف مستقل در عرض ستر و عفاف برای عدالت؛ احتمال دوم اینکه تتمه المعرف و جزء المعرف باشد و احتمال سوم اینکه معرف المعرف باشد.

البته به نظر مرحوم شیخ اظهر احتمالات، احتمال دوم است آن وقت ایشان می‌فرماید طبق این احتمال معنای روایت این می‌شود که راوی از امام سؤال می‌کند درباره اینکه معرف منطقی عدالت چیست امام در جواب یک معرفی را ذکر کرده و می‌فرماید عدالت عبارت است از ستر و عفاف ولی فقط این نیست؛ و أيضاً در تقدیر است یعنی عطف بر آن است و دارد جزء دیگری را بیان می‌کند "بإجتنب الكبائر" آن وقت در واقع ذکر اجتناب الكبائر برای این است که گناهان صغیره را خارج کند یعنی می‌خواهد بگوید همین که اجتناب از کبائر شود کافی می‌باشد. به عبارت دیگر تعرف بإجتنب الكبائر از قبیل ذکر خاص بعد العام می‌باشد یعنی می‌خواهد بگوید درست است که ما گفتیم عدالت به معنای ستر و عفاف و کف است لکن مطلق ترک معصیت ملاک نیست بلکه آنچه در عدالت ملاک است فقط اجتناب الكبائر است و دیگر صغائر مورد نظر نیست.^۱

۱. رسالة العدالة، ص ۱۵ و ۱۶.

پس اجمال این فرمایش این است که این جمله «و يعرف بإجتنب الكبائر» با اینکه به نظر بدوی سه احتمال در مورد آن هست ولی این در واقع در مقام بیان معنای عدالت و تتمه المعرف و جزء المعرف است پس منافاتی با این ندارد که ما عدالت را ملکه بدانیم و هیچ مانعیتی برای استدلال به روایت ایجاد نمی‌کند.

البته با توجه به اینکه در نسخه وسائل نسخه "عرف" آمده است بنابراین اینجا دو احتمال بیشتر نیست و دیگر سه احتمال وجود ندارد یعنی احتمال اول دیگر منتفی می‌باشد چون اگر عرف باشد دیگر ضمیر آن نمی‌تواند رجوع به عدالت کند لذا احتمال اول دیگر کلاً منتفی می‌باشد.

احتمال چهارم:

اما در کنار این احتمال یک احتمال دیگری هم هست؛ کسانی که استدلال به این روایت مبنی بر اینکه عدالت عبارتست از ملکه، را قبول ندارند این جمله را به معنای دیگر می‌دانند از جمله محقق خویی که فرموده‌اند: در این روایت این جمله در واقع به عنوان طریق و کاشف از جمله قبلی است؛ در جمله قبلی، معروفیت به عفاف بیان شده و خود جمله قبلی هم طریق و کاشف از عدالت است چون اصلاً سؤال از طریق تشخیص عدالت است چنانچه فرمایش محقق خویی را بیان کردیم؛ ایشان اساساً معتقد است سؤال راوی، سؤال از مفهوم و حقیقت عدالت نیست بلکه سؤال از طریق تشخیص عدالت است و می‌خواهد ببیند چه چیزهایی کاشف از عدالت هستند و اثر و نشانه عدالت چیست. جوابی هم که امام داده‌اند در همین راستا می‌باشد «آن تعرفوه بالستر و العفاف» یعنی معروفیت به ستر و عفاف یعنی یک کسی به عنوان ستر و عفاف مشهور باشد، این معروفیت به ستر و عفاف کاشف از عدالت است. آنگاه این جمله «و يعرف بإجتنب الكبائر» هم طریق و کاشف برای جمله قبلی یعنی «آن تعرفوه بالستر و العفاف» می‌باشد و اصلاً روایت در مورد بیان حقیقت عدالت ساکت است و کاری به آن ندارد و هر چیزی که در این روایت ذکر شده، کاشف تبعدی از عدالت است.

پس ایشان می‌فرمایند: وقتی سؤال می‌شود که عدالت چگونه شناخته می‌شود؛ در پاسخ، امام می‌فرمایند به معروفیت ستر و عفاف و آن وقت چون خود شناختن معروفیت به ستر و عفاف ساده نیست و نیازمند مصاحبت و معاشرت طولانی است، امام از باب راحت کردن کار مکلفین اجتناب از کبائر را به عنوان طریق و کاشف از معروفیت به ستر و عفاف قرار داد. در حقیقت اگر بخواهیم فرمایش محقق خویی را با بیان شیخ بسنجیم همان احتمال سوم است که شیخ بیان کردند. بر این اساس اینجا راه‌هایی برای کشف عدالت بیان شده ابتدا سؤال شده از طریق تشخیص عدالت که معروفیت به ستر و عفاف را بیان می‌کنند گویا دوباره برای شناخت آن سؤالی در ذهن مخاطب است که می‌فرمایند این معروفیت به ستر و عفاف به اجتناب از کبائر یعنی اتیان واجبات و ترک محرمات حاصل می‌شود باز گویا این اجتناب از کبائر امری است که فی نفسه ظاهر نیست چون ممکن است مکلف روز ماه رمضان جلوی همه از خوردن اجتناب کند برای اینکه مردم گمان کنند او روزه است در حالی که روزه نیست. لذا لایصدق علیه أنه اجتناب عن الكبائر؛ به او صدق نمی‌کند چون خود اجتناب از کبائر امری نیست که فی نفسه ظاهر و روشن باشد امام باز هم یک راه دیگر برای کشف اجتناب از کبائر گذاشته‌اند و آن «آن یکون سائراً لجمیع عیوبه» می‌باشد. و این همان چیزی است که در کلمات فقهاء از آن تعبیر به حسن ظاهر شده است.

پس طبق این بیان اصلاً روایت یک معنای دیگری پیدا می‌کند و يعرف باجتناب الكبائر به معنای "المعرف علی المعروفية بالستر و العفاف" یعنی طریق و کاشف از جمله قبلی باشد.^۱

بحث جلسه آینده: حال عمده همین دو احتمال است یعنی یا باید گفت که این هم تبیین می‌کند حقیقت عدالت را یا باید گفت که طریق و کاشف است آن وقت باید ما به گونه‌ای معنی کنیم که این با آنچه که در بخش اول هم گفتیم سازگاری داشته باشد؛ آیا این چنین سازگاری وجود دارد و آیا این جمله چنین صلاحیتی را دارد یا ندارد که این مطلبی است که باید إن شاء الله بررسی کنیم و این بخش و این فقره از روایت را هم معنی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»